کتاب‌مقدّس برای کودکان
تقدیم می‌کند

آزمایش ایمان ابراهیم

نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Byron Unger; Lazarus

بازگویی از: M. Maillot; Tammy S.

مترجم: Nahid Sepehri

ناشر: Bible for Children
www.M1914.org

©2011 Bible for Children, Inc.
حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

یک شب خدا به
ابراهیم دستوری
داد که خیلی سخت
و عجیب بود.

این آزمایش برای این
بود که معلوم شود آیا
ابراهیم پسرش را بیشتر
از خدا دوست دارد یا نه؟

خدا به ابراهیم گفت:
"پسرت اسحاق را
به عنوان قربانی
به من تقدیم کن."
اسحاق را قربانی
کن؟

ابراهیم باید پسرش را قربانی کند؟ این کار برای ابراهیم خیلی سخت بود. او پسرش را خیلی دوست داشت.

ولی ابراهیم یاد گرفته
بود که به خدا اعتماد
کند حتّی اگر آن را درک
نکند.

بنابراین صبح خیلی زود ابراهیم به اتّفاق اسحاق و دو نوکرش راهی کوهی شدند که خدا گفته بود اسحاق را در آنجا قربانی کند.

قبل از حرکت ابراهیم همه چیز را آماده کرد، مثل هیزم و آتش. ابراهیم تصمیم گرفته بود که از خدا اطاعت کند.

سه روز بعد به نزدیک کوهی رسیدند. ابراهیم به نوکرانش گفت:
"در اینجا بمانید.

ما برای ستایش خدا
می‌رویم و برمی‌گردیم."
اسحاق هیزم‌ها را
برداشت و
ابراهیم کارد و
آتش را.

اسحاق از پدرش پرسید: "برّهٔ
قربانی کجاست؟" ابراهیم
جواب داد: "خدا خودش آن
را آماده خواهد
کرد."

آنها دقیقاً به جایی که خدا گفته بود رسیدند. در آنجا ابراهیم قربانگاهی درست کرد و هیزم‌ها را برای سوزاندن قربانی روی آن گذاشت.

ابراهیم قربانگاه‌های زیادی
درست کرده بود. ولی مطمئناً
ساختن این یکی سخت‌تر
از همه بود.

ابراهیم پسر عزیزش را بست و روی قربانگاه گذاشت. آیا به راستی ابراهیم می‌خواست پسر عزیزش را برای اطاعت از خدا قربانی کند؟

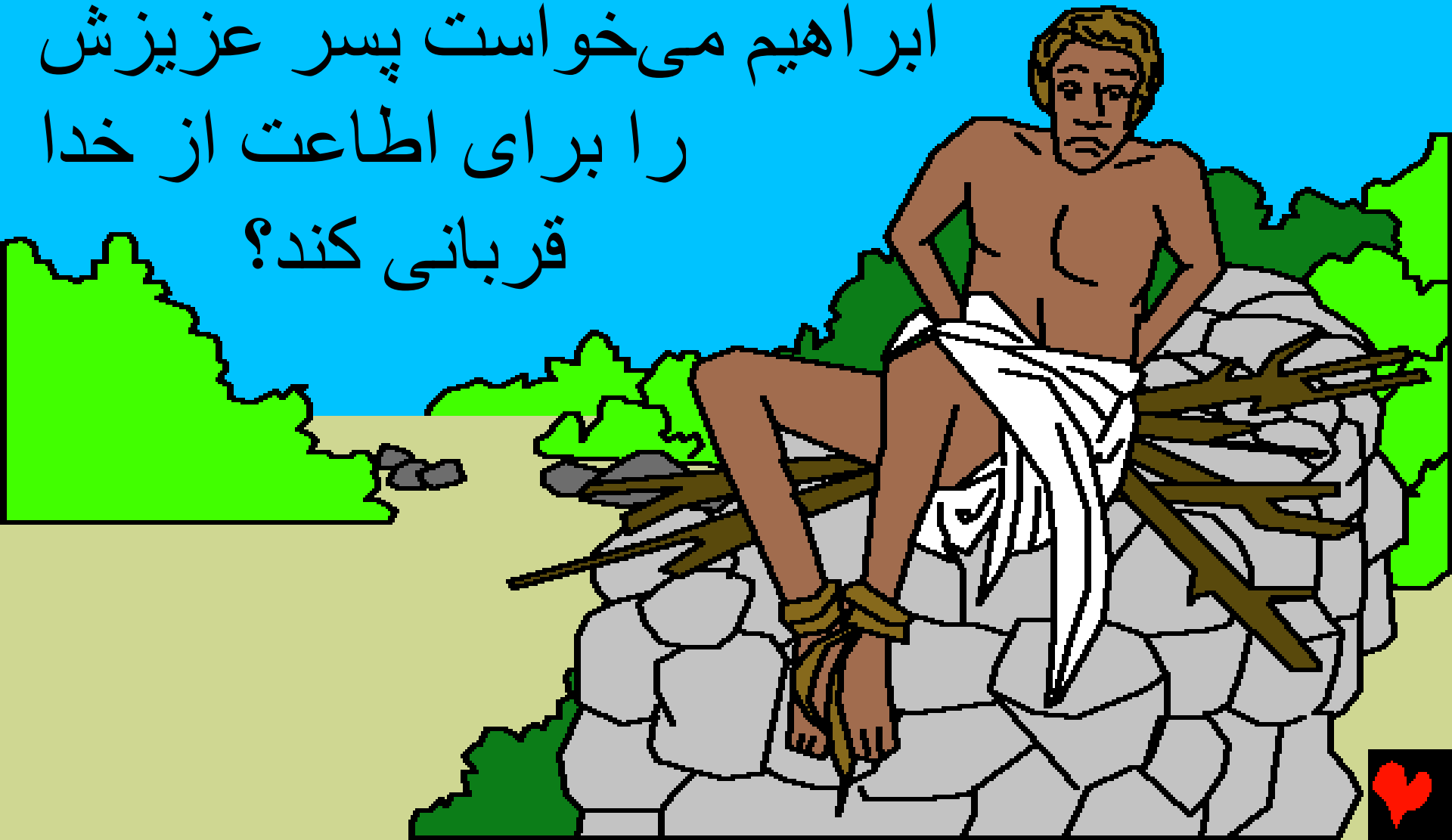

بله! لبهٔ تیز
کارد در حالی
که ابراهیم آن
را بلند کرده بود
می‌درخشید.

فرشتهٔ
خداوند فریاد
کرد: "دست
نگه دار! اکنون
می‌دانم که
تو از خدا
اطاعت
می‌کنی.

تو حاضر
شدی از پسر
عزیزت به
خاطر خدا
دست
بکشی."

ناگهان ابراهیم قوچی را
دید که در میان بوته‌ها
گیر کرده است.

ابراهیم قوچ را گرفت
و به جای پسرش
قربانی کرد.

حتماً اسحاق در دلش گفت:
"خدا خودش قربانی را مهیّا
کرد، درست همانطور
که پدرم گفت."

در حالی که ابراهیم و اسحاق
خدا را ستایش می‌کردند،
فرشتهٔ خدا به ابراهیم گفت:

"توسط نسل تو تمام ملّت‌ها برکت خواهند یافت. زیرا تو از من اطاعت کردی."

روزی عیسی از نسل ابراهیم به دنیا خواهد آمد.

ابراهیم و اسحاق به خانه بازگشتند. مدّتی بعد واقعهٔ غم‌انگیزی اتفاق افتاد؛ سارا همسر ابراهیم درگذشت.

ابراهیم همسرش را از دست داد و
اسحاق مادرش را.

پس از مدّتی ابراهیم
یکی از نوکرهایش را
که مباشر او هم بود، ...

... فرستاد تا
برای اسحاق
همسری پیدا کند.

آن خادم به وطن
اصلی ابراهیم رفت تا
از میان فامیل ابراهیم همسری
برای اسحاق پیدا کند.

او از خدا نشانه‌ای خواست: "خدایا دختری که به من و به شترهایم آب بدهد همان دختری باشد که تو برای اسحاق انتخاب کرده‌ای."

ناگهان ربکا به آنجا آمد و خواست که به او و به شترهایش آب بدهد. ربکا فامیل ابراهیم بود. خادم ابراهیم می‌دانست که خدا دعایش را پاسخ داده است.

ربکا خانوادهٔ خودش را ترک کرد و
رفت تا با اسحاق ازدواج کند.

دیدن ربکا مایهٔ تسلّی اسحاق بعد از مرگ مادرش شد. اسحاق ربکا را بسیار دوست داشت!

آزمایش ایمان ابراهیم

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب‌مقدّس

بر اساس

پیدایش ۲۴-۲۲

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."
مزمور ۱۱۹: ۱۳۰

پایان

داستانهای کتاب‌مقدّس با ما در بارهٔ خدایی صحبت می‌کنند که ما را آفرید و ارادهٔ او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند. مجازات گناه مرگ است، امّا خدا جهانیان را آن‌قدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که گناهان تو را بیامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمکم کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب‌مقدّس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن!
انجیل یوحنا ۳:۱۶